

يسوع يشفى المولود أعمى

^١ وفيما هو محتار رأى إنساناً أعمى مُنْدُ ولادته.^٢ فسأله للامبئده قائلين: يا معلم، من أخطأ، هذا أم أبوه، حتى ولد أعمى؟^٣ أجاب يسوع: لا هذا أخطأ ولا أبواه، لكن لتطهر أعمال الله فيه.^٤ يتبعي أن أعمل أعمال الذي أرسلني ما دام تهار، يأتي ليل حين لا يستطيع أحد أن ي يعمل.^٥ ما دمت في العالم فاتا نور العالم.

^٦ قال هذا ونقل على الأرض وصنع من النفل طيناً وطلى بالطين عيني الأعمى.^٧ وقال له: اذهب، اغتنسل في بركة سلواهم، الذي تفسيره: مرسلاً. فمضى وأغتنسل وأتي بصيراً.

المولود أعمى يواجه الناموسين

^٨ قال جيران والذين كانوا يروناته قبلًا أنه كان أعمى قالوا: أليس هذا هو الذي كان يجلس ويسعطاً؟^٩ أخرون قالوا: هذا هو، وأخرون: إنه يسبيه. وأما هو فقال: إني أنا هو.^{١٠} فقالوا له: كيف افتحت عيناك؟^{١١} أجاب ذاك وقال: إنسان، يقال له يسوع، صنع طيناً وطلى عيني^{١٢} وقال لي: اذهب إلى بركة سلواهم وأغتنسل، فمضيت وأغتنسلت فأبصرت.^{١٣} قالوا له: أين ذاك؟ قال: لا أعلم.

^{١٤} قالوا إلى القرىسين بالذي كان قبلًا أعمى. وكان سبب حين صنع يسوع الطين وفتح عينيه.^{١٥} فسأله القرىسين أيضًا كيف أبصر، فقال لهم: وضع طيناً على عيني وأغتنسلت، فأنا أبصر.^{١٦} فقال قوم من القرىسين: هذا الإنسان ليس من الله لأن لا يحفظ السبب. أخرون قالوا: كيف يقدر إنسان حاطئ أن يعمل مثل هذه الآيات؟ وكأن ينهم الشفاق.^{١٧} قالوا أيضًا للأعمى: مادا تقول أنت عمه من حيث إن الله فتح عينيك؟ فقال: إنه بيئي.^{١٨} فلم يصدق اليهود عنده أنه كان أعمى فرأى صاحب رأعوا أتوى الذي أبصر.^{١٩} فسألوهما قائلين: أهذا ابنكم الذي تولانه الله ولد أعمى؟ وكيف يبصر الآن؟^{٢٠} أجابهم أبواه وقال: تعلم أن هذا ابنتا وأنه ولد أعمى، وأما كيف يبصر الآن فلا تعلم، أو من فتح عينيه فلا تعلم. هو كامل السن، اسأله فهو بكلم عن نفسه.^{٢١} قال أبواه هذا لأنهما كانتا يحافان من اليهود، لأن اليهود كانوا قد تعاهدوا الله إن اختلفت أحد يائة المسيح يخرج من المجتمع.^{٢٣} لذلك قال أبواه: إنه كامل السن، اسأله. قدعوا ثانية الإنسان الذي كان أعمى وقالوا له: أخط

عيسي كور مادرزاد را شفا داد

^١ وقتی که میرفت، کوری مادرزاد دید. ^٢ و شاگردانش از او سؤال کرده، گفتند: ای استاد، گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زایده شد؟^٣ عیسی جواب داد که: گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه نا اعمال خدا در وی ظاهر شود. مدامی که روز است، مرا باید به کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب می آید که در آن هیچ کس نمی تواند کاری کند.^٤ مدامی که در جهان هستم، نور جهانم.

^٥ این را گفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید، ^٦ و بدو گفت: برو در حوض سیلوحا، که به معنی مُرْسلاست، بشوی.

پس رفته شست و بینا شده، برگشت.

^٧ پس همسایگان و کسانی که او را پیش از آن در حالت کوری دیده بودند، گفتند: آیا این آن نیست که می نشست و گدایی می کرد؟^٩ بعضی گفتند: همان است. و بعضی گفتند: شباht بد و دارد. او گفت: من همام.^{١٠} بدو گفتند: پس چگونه چشمان تو باز گشت؟^{١١} او جواب داد: شخصی که او را عیسی می گویند، گل ساخت و بر چشمان من مالیده، به من گفت به حوض سیلوحا برو و بشوی. آنگاه رفترم و شسته بینا گشتم.^{١٢} به وی گفتند: آن شخص کجا است؟ گفت: نمی دانم.

^{١٣} پس او را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند. و آن روزی که عیسی گل ساخته، چشمان او را باز کرد، روز سبت بود. آنگاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که چگونه بینا شدی؟ بدیشان گفت: گل به چشمهای من گذارد. پس شستم و بینا شدم.^{١٤} بعضی از فریسیان گفتند: آن شخص از جانب خدا نیست، زیرا که سبت را نگاه نمی دارد. دیگران گفتند: چگونه شخص گناهکار می تواند مثل این معجزات ظاهر سازد؟ و در میان ایشان اختلاف افتاد.^{١٧} باز بدان کور گفتند: تو درباره او چه می گویی که چشمان تو را بینا ساخت؟ گفت: نبی است. لیکن یهودیان سرگذشت او را باور نکردند که کور بوده و بینا شده است، تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طلبیدند.^{١٩} و از ایشان سؤال کرده، گفتند: آیا این است پسر شما که می گویید کور متولد شده؟ پس چگونه الحال بینا گشته است؟^{٢٠} پدر و

مَجْدًا لِلَّهِ، تَحْنُّ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ حَاطِمٌ.²⁵ قَالَ أَجَابَ
ذَاكَ وَقَالَ: أَحَاطِمُ هُوَ؟ لَسْتُ أَعْلَمُ.²⁶ إِنَّمَا أَعْلَمُ شَيْئًا
وَاحِدًا، أَنِّي كُنْتُ أَعْمَى وَالآنَ أَبْصِرُ.²⁷ قَالُوا لَهُ أَيْضًا:
مَاذَا صَبَعَ يَكَدِ؟ كَيْفَ فَتَحَ عَيْنِيكَ؟ أَجَابَهُمْ: قَدْ فُلِتُّ لَكُمْ
وَلَمْ تَسْمَعُوهَا، لِمَاذَا تُرِيدُونَ أَنْ تَسْمَعُوا أَيْضًا؟ الْعَلَكُمْ
أَنْتُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَصِيرُوا لَهُ تَلَمِيذًا؟²⁸ فَشَمَّوْهُ وَقَالُوا:
أَنْتَ تَلَمِيذُ ذَاكَ، وَأَمَّا تَحْنُ فَأَشَنا تَلَمِيذُ مُوسَى.²⁹ تَحْنُ
تَعْلَمُ أَنَّ مُوسَى كَلْمَةُ اللَّهِ، وَأَمَّا هَذَا فَمَا تَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ
هُوَ.³⁰ أَجَابَ الرَّجُلُ وَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ فِي هَذَا عَجَابًا إِنْكُمْ
لَسْتُمْ تَعْلَمُونَ مِنْ أَيْنَ هُوَ وَقَدْ فَتَحَ عَيْنِي؟³¹ وَتَعْلَمُ أَنَّ
اللَّهُ لَا يَسْمُعُ لِلْخَطَاةِ، وَلَكِنْ إِنْ كَانَ أَخْدُ يَقِنُّ اللَّهَ
وَيَقْعُلُ مَيْشِيَّةً فَلَهُدًا يَسْمَعُ.³² مَنْدُ الدَّهْرِ لَمْ يُسْمَعْ أَنَّ
أَخْدًا فَتَحَ عَيْنِي مَوْلُودٌ أَعْمَى.³³ لَوْ لَمْ يَكُنْ هَذَا مِنَ اللَّهِ
لَمْ يَقْدِرُ أَنْ يَفْعُلَ شَيْئًا.³⁴ أَجَابُوا وَقَالُوا لَهُ: فِي الْخَطَايَا
وُلِدْتُ أَنْتَ بِجُمْلِنِكَ وَأَنْتَ تُعْلَمُنَا؟ فَأَخْرَجُوهُ حَارِجًا.

المولود أعمى بواحه يسوء

³⁵ فَسَمَعَ يَسُوعُ أَنَّهُمْ أَتَرْجُوهُ حَارِجًا فَوَجَدَهُ وَقَالَ لَهُ:
أَئْوَمُنْ يَا بْنَ اللَّهِ؟³⁶ أَجَابَ ذَاكَ وَقَالَ: مَنْ هُوَ، يَا سَيِّدُ،
لَا وُمِنْ يَهُ؟³⁷ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: قَدْ رَأَيْتَهُ وَالَّذِي يَكَلِّمُ مَعَكَ
هُوَ هُوُ.³⁸ قَالَ: أَوْمَنُ، يَا سَيِّدُ، وَسَبَّدَ لَهُ.
³⁹ قَالَ يَسُوعُ: لِدَيْنُونَةِ أَتَيْتُ أَنَا إِلَى هَذَا الْعَالَمِ حَتَّى
يُبَصِّرَ الَّذِينَ لَا يُبَصِّرُونَ وَيَعْمَمَ الَّذِينَ يُبَصِّرُونَ.⁴⁰ فَيَسْمَعُ
هَذَا الَّذِينَ كَافُوا مَعَهُ وَنَفَرُوا مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ وَقَالُوا لَهُ: الْعَلَلَةُ
تَحْنُ أَيْضًا عَمْبَانِ؟⁴¹ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: لَوْ كُنْتُمْ عَمْبَانِ لَمَا
كَانَتْ لَكُمْ حَاطِمَةً، وَلَكِنَّ الآنَ تَعْوُلُونَ: إِنَّا نُبَصِّرُ،
فَخَطَّيْشِيْكُمْ بِاقِيَّةً.

مادر او در جواب ایشان گفتند: می دانیم که این پسر ما است و کور متولد شده.²¹ لیکن الحال چطور می بیند، نمی دانیم و نمی دانیم که چشم ان او را باز نموده. او بالغ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند. پدر و مادر او چنین گفتند زیرا که از یهودیان می ترسیدند، از آنرو که اعتراف کند که او مسیح است، کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است، از کنیسه بیرونیش کنند.²³ و از اینجهت والدین او گفتند: او بالغ است از خودش پرسید.²⁴

پس آن شخص را که کور بود، باز خوانده، بدو گفتند: خدا را تمجید کن. ما می دانیم که این شخص گناهکار است. اگر گناهکار است، نمی دانم. یک چیز می دانم که، کور بودم و الان بینا شده ام.²⁶ باز بدو گفتند: با تو چه کرد و چگونه چشمهاش تو را باز کرد؟²⁷ ایشان را جواب داد که: الان به شما گفتم. نشنیدید؟ و برای چه باز می خواهید بشنوید؟ آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او بشوید؟²⁸ پس او را دشنام داده، گفتند: تو شاگرد او هستی. ما شاگرد موسی می باشیم.²⁹ ما می دانیم که خدا با موسی تکلم کرد. امّا این شخص را نمی دانیم از کجا است. آن مرد جواب داده، بدیشان گفت: این عجب است که شما نمی دانید از کجا است و حال آنکه چشمهاش مرا باز کرد. و می دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی شنود؛ و لیکن اگر کسی خداپرست باشد و اراده او را بجا آرد، او را می شنود.³² از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشم ان کور مادرزاد را باز کرده باشد.³³ اگر این شخص از خدا نبودی، هیچ کار نتوانستی کرد. در جواب وی گفتند: تو به کلی با گناه متولد شده ای. آیا تو ما را تعلیم می دهی؟ پس او را بیرون راندند.

³⁵ عیسی چون شنید که او را بیرون کرده اند، وی را جسته، گفت: آیا تو به پسر خدا ایمان داری؟³⁶ او در جواب گفت: ای آقا، کیست تا به او ایمان آورم؟³⁷ عیسی بدو گفت: تو نبز او را دیده ای و آنکه با تو تکلم می کند همان است. گفت: ای خداوند، ایمان آوردم. پس او را پرستش نمود.

³⁹ آنگاه عیسی گفت: من در این جهان بجهت داوری آدم را کوران بینا و بینایان، کور شوند.⁴⁰ بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این کلام را شنیدند

گفتند: آیا ما نیز کور هستیم؟⁴¹ عیسی بدمیشان گفت:
اگر کور می‌بودید گناهی نمی‌داشتبید و لکن آن
می‌گویید: بینا هستیم، پس گناه شما می‌ماند.